

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با مرام علی، نقاشِ زنِ اردنی که حماسه‌های ایران را تصویر کرد

این‌ون‌گوگ با مرام



محمدحسین سلطانی
صربکار گروه فرهنگ

انگشتان ورم کرده را کش و تابی می‌دهد. پالت را بر می‌دارد و در دست چپ می‌گیرد. قلم‌مو را هم در دست دیگر. نور نارنجی رنگی، اتاق را روشن کرد. نیم ساعتی بیشتر طول نمی‌کشد که خسته می‌شود. قلم‌مو و پالست را کنار می‌گذارد. تلفن همراهش را برمی‌دارد و اخبار را چک می‌کند. تلفن را رها می‌کند و دوباره به تابلو خیره می‌شود. دیگر دارد تمام می‌شود. سعی می‌کند بلند شود تا آبی به سر و رو بزند و برگردد و کار تابلو را تمام کند. یک دست را به دیوار می‌گیرد و دست دیگر را روی شکمش می‌گذارد. آرام آرام می‌رود و آبی به سر و رو می‌زند، چهره‌اش در آینه را نگاه می‌کند. عرق ششقیقه‌هایش را خیس کرده و تارهای مو را به صورتش چسبانده. روی پُف‌های صورت دست می‌کشد. به کار بچه‌ها سرکُری کشیده و زیر لب به عربی قربان صدقه بچه‌ها می‌رود. دوباره برمی‌گردد سر تابلو. برعکس همان کارهایی را که برای بلند شدن انجام داده را دوباره تکرار می‌کند. موقع نشستن باللهلی می‌گوید. دوباره قلم‌مو و پالت را در دست می‌گیرد. قلم‌مو را در رنگ زرد می‌چرخاند. در زمینه ششبی که به تصویر کشیده نور زردی را بالای تصویر می‌کشد، تابلو شبیه پرستارهای پرستارن رنگ‌زن گویگ شده اما رنگ زرد قلم‌موی او، نور ستاره نیست، نور زرد تابلوی او تیزتر و پرنده‌تر است. تابلو تمام می‌شود. فقط می‌ماند امضایش زیر اثر. دستی روی شکمش می‌کشد که همراه او هم در این سسه شبانه، بیدار شود و تابلو را ببیند. گوشه سمت چپ تابلو امضا و نامش را می‌نویسد: مرام علی. عکسی از تابلو می‌گیرد و در صفحه شخصی‌اش منتشر می‌کند، نامش را می‌گذارد شب‌های پرستاره ما. نور زرد تابلو، موشک‌های ایران است.

مرام علی اردنی است. یک مادر اردنی. وقتی تابلو را منتشر کرد خبر انداختنیم که فرزند سوش را هشتت ماهه باردار است. بعد از خبر رسیدن اولین موشک‌های ایران به اسرائیل، سه روز پشت سر هم پای تابلو می‌نشیند و تابلویی را می‌کشد که راوی مقاومت است. بی‌خبر از قصه، به خانم مرام علی پیام دادیم. راستی چه اسم عجیبی دارد؛ مرام علی. شاید با یک کسره بعد از کلمه مرام، آنچه را انجام داده بتوان واضح‌تر درک کرد. خلاصه، پیام دادیم به او که بپرسیم چرا؟ چرا یک اردنی باید برای موشک‌های ایرانی تابلو بکشد؟ اصلاً چرا اینقدر سریع و در زمانی که هیچ نقاشی در ایران تابلویی منتشر نکرده باید این کار را انجام دهد؟ با این چند سؤال و ده‌ها سؤال دیگر به مرام علی پیام دادیم و او هم با دقت و روزی چند سؤال از سوالات ما را جواب داد. حدود ۲ هفته‌ای پاسخش به سوالات ما طول کشید و شما خواننده این گفت‌وگوی دوهفته‌ای هستید.

مادر سه فرزند

سؤال اولم را با احتیاط می‌پرسم، خیلی مدل حرف زدن و برخوردش را نمی‌شناسم. راستش را بخواهید اولین اردنی‌ای است که با او حرف می‌زنم. راستی تاحالا اسم چند اردنی به گوشمان خورده؟ از مرام علی سؤال اول را این‌طور می‌پرسم: «بسیاری از مخاطبان ایرانی شما را تنها از طریق آثاری که درباره فرماندهان مقاومت کشیده‌اید می‌شناسند، اما درباره خودتان اطلاعات زیادی ندارند. آیا می‌توانید از خودتان و داستان زندگی‌تان برای ما بگویید؟» گمان می‌کردم رگ و ریشه‌اش فلسطینی باشد. او جواب می‌دهد: «خب، من یک هنر مند هستم با ریشه اردنی-فلسطینی. در شهر اربد (۵۵ کیلومتری شمال عمان، پایتخت اردن) به دنیا آمدم و همان‌جا بزرگ شدم. شهری سرسبز و آرام. اولین الهام‌های هنری‌ام به‌خاطر زیبایی آرام‌بخش این خاک است: دشت‌های گندم که از تپه‌ها جاری می‌شدند، مثل تپه عیدون، صخره‌ای میان اربد و الحصن. در دل سادگی فروتانه این شهر، نوعی افسون شاعرانه پنهان است. من انتخاب کردم در کنار یورش شهرسازی به‌دشت‌های حوران (دشنی در میان سوریه و اردن) پناه بیاورم. از کودکی با دنیای نقاشی زندگی کردم، بزرگ‌شدم و خو گرفتم و از همان‌سال‌های ابتدایی، نقاشی برایم راهی شد برای حرف زدن، برای بیان خودم، احساساتم و افکارم. تحصیلات کارشناسی‌ام را در رشته علوم مالی و بانکی در دانشگاه یرموک به پایان رساندم و سپس کارشناسی دیگری در رشته موسیقی با گرایش پیانو گرفتم. در طول سال‌ها به‌عنوان مدرس هنرهای تجسمی و معلم موسیقی در بخش‌های مختلف آموزشی کار کرده‌ام. اما حالا به‌عنوان یک هنر مند مستقل فعالیت می‌کنم و سعی دارم بیش از همیشه به علاقه‌ام به هنر فرصت بدهم و برایش فضای کافی ایجاد کنم. در کنار این، همسرم و مادر دو فرزند هستیم، و اگر خدا بخواهد، فرزند سوم‌مان هم در روزها یا هفته‌های پیش‌رو به دنیا خواهد آمد.»

آنچه کردیم، فقط وظیفه بود

ما از هنر مندان عرب، ششاعر و نویسنده زیاد می‌شناسیم، اما نقاش؟! کدام نقاش عرب به‌اندازه محمود درویش یا نزار قبانی در ذهن‌ها مانده؟ از او می‌پرسم چرا باید یک زن عرب نقاش شود و چطور در این مسیر افتاد؟ پاسخ می‌دهد: «من نقاشی را آگاهانه انتخاب نکردم؛ بیشتر آن‌را موهبتی می‌دانم که خداوند در وجود نهاده و راهی برای بیان خودم. از همان سال‌های ابتدایی کودکی‌ام، نقاشی بخشی از شخصیت من بوده؛ چیزی که نه من از آن جدا می‌شوم و نه او از من.»

از او درباره مدت زمانی که روی تابلوی شب‌های پرستاره ما کار کرده، می‌پرسم. او جواب می‌دهد: «کار روی آن تابلو سه جلسه زمان برد، طی سه روز متوالی؛ هر جلسه چیزی حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت.» مرام علی در کارنامه‌اش پر است از نقاشی از مراعات و جایی که در آن زندگی می‌کند. اما از جایی به بعد، تمام آثارش چهار رنگ می‌گیرند: قرمز، سبزی، سیاه، سفید. منظوم‌رنگ فلسطین است. می‌پرسم چرا فقط از فلسطین کشیده است و پاسخ می‌دهد: «هنر ذاتاً زیباست، و اوج زیبایی آن‌جاست که بتواند در کنار حقیقت و در صف مردم بایستد. همگی ما احساس کردیم وظیفه‌ای نسبت به غزه، مردمش و مقاومت دلاورانه‌اش داریم، اما نمی‌دانستیم دقیقاً چگونه باید این وظیفه را ادا کنیم. برای من، نقاشی روشن‌ترین و دقیق‌ترین زبان بیان بود. نمی‌گویم که این تنها وظیفه من است، اما شاید وظیفه‌ای است که از دست من برمی‌آید.»

آثارش شبیه به ون‌گوگ است. به نقاشانی مثل مرام علی، ون‌گوگ، آکوست رنوار و... می‌گویند امپرسیونیست و پست‌امپرسیونیست. آن‌ها چه کار می‌کنند؟ به‌جای آن‌که تصویر واقعی از آدم‌ها را بکشند، دریافتی احساسی از آن‌ها را به تصویر می‌کشند. توضیح کامل‌ترش بماند برای اهل فن. مرام علی درباره سبکی که می‌کشد، می‌گوید: «در مسیر آشنایی‌ام با تاریخ هنر، بسیار خواندم، تجربه کردم و سبک‌های گوناگون هنری را آزمودم. اما پیش از

همه، تحت تأثیر مکتب امپرسیونیسم و پساامپرسیونیسم قرار گرفتم؛ به‌ویژه آن شیوه‌ای که این مکاتب در بزرگ‌نمایی و تمرکز بر وضعیت احساسی هنر مند و شرایط پیرامونی‌اش به کار می‌برند.»

مقاومت مسیر آزادی است

ما از زنان مقاومت کمتر شنیده‌ایم. اصلاً چرا واضح نگویم؟ از زنان مقاومت هیچ نمی‌دانیم. حتی از زنان مقاوم داخل کشور مان هم کمتر شنیده‌ایم و تازه باب حرف زدن از آن‌ها باز شده. از مرام علی درباره زنان و مقاومت می‌پرسم؛ اینکه مقاومت برایش چه تعریفی دارد؟ «مقاومت، برای من، مسیر آزادی است؛ و حق مسلم انسان برای استفاده از همه راه‌های مشروع به‌منظور بازپس‌گیری آزادی‌اش و دیگر حقوقش. در طول تاریخ، زن در زندگی نقش‌ها و مسئولیت‌های گوناگون و هم‌زمانی را بر عهده داشته است. به‌عنوان یک زن و از دل تجربه شخصی‌ام، باور دارم که بسیاری از این نقش‌ها –با وجود جایگاه والایشان– انرژی و توان زن را می‌گیرند و فرصت واقعی برای پرداختن به خود، علایق و هنر او را محدود می‌کنند. شاید یکی از دلایل کم‌رنگ شدن نقش زنان در این عرصه نیز همین باشد. زن فلسطینی همواره نمونه‌ای از ایستادگی، پایداری و همیاری بوده است. بسیاری از زنان فلسطینی را می‌شناسیم که نه فقط در پشت‌صحنه، که در خط مقدم میدان، راه مبارزه و دفاع از سرزمین و مردمشان را برگزیده‌اند. نام این زنان و قصه‌هایشان در حافظه ما زنده است و از آنان الهام می‌گیریم.»

مگر فاجعه‌ها پل‌های فرهنگی شوند

وقتی با مرام علی حرف زدم، نمی‌دانستم که او هنوز هم ساکن اردن است یا نه. نمی‌دانستیم چقدر از اخبار ایران برای اردنی‌ها خبرایه شده. از او درباره همان ساعات ابتدایی جنگ پرسیدم؛ اینکه اخبار چه زمانی به گوشش رسید و احساسش چه بود. حرف‌های مرام علی نشان داد که او از خیلی‌ها باخبرتر است: «در ابتدا، با شنیدن آنچه بر مردم ایران گذشته، به‌ویژه بر غیرنظامیان، کودکان و هر کسی که نمی‌خواهد زندگی‌اش قربانی چرخه جنگ‌ها شود، احساس اندوه عمیقی داشتم. به‌شدت از خبر شهادت هنر مند منصوره عالیخانی غمگین شدم. اندوهی عمیق نسبت به سرزمینی که امنیت و آرامش به‌دست یک رژیم کوچک، جعلی و یاغی تهدید می‌شود. با خودم فکر کردم و مطمئن شدم که این رژیم، دشمن منطقه است، دشمن مردم، و باید قطب‌نمای ما در این مسئله همیشه روشن و شفاف بماند.»

اردن در این سال‌ها کشور مبهمی برای ایرانی‌ها بوده. همیشه از نظر سیاسی صحبت از برقراری روابط دو کشور به میان آمده، اما هیچ‌وقت این رابطه دوستانه نشده. مردم هم آن‌چنان شناختی نسبت به هم ندارند و چندان عجیب نیست اگر آدمی در اردن نظرات مثبتی نسبت به ایران داشته باشد. از مرام علی درباره واکنش اردنی‌ها می‌پرسم: «برای آن‌که دقیق صحبت کرده باشم، باید بگویم آنچه در اینجا می‌گویم، صرفاً دیدگاه شخصی من است و به هیچ‌وجه نمی‌توانم از جانب جامعه اردنی –که تنوع گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و مواضع نسبت به مسائل گوناگون، از جمله رابطه با ایران دارد– سخن بگویم. رابطه‌ای که در سطح سیاسی، همواره با کش‌وقوس‌هایی همراه بوده است. با این حال، برای من و بسیاری از دوستانم که دغدغه‌های مشترکی داریم، احترام و ارج فراوانی نسبت به مردم ایران، فرهنگ و هنر غنی آن وجود دارد.»

مرام علی می‌گوید جامعه هنری اردن بیشتر از مردم عادی این کشور ایران را می‌شناسند و دلیل اصلی آن سینماست: «با وجود محدود بودن دانش و ارتباط میان ملت‌های منطقه، در سال‌های اخیر شاهد گشایش‌های بیشتری به‌سوی

فرهنگ ایرانی بوده‌ایم، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون هنر و سینما. تمایل برای شناخت جامعه ایران زیاد و زیادت‌ری می‌شود؛ جامعه‌ای ریشه‌دار با تاریخی کهن و فرهنگی متنوع. در این مدت، بیشتر شاهد پادکست‌ها و گفت‌وگوهای فرهنگی‌ای بوده‌ایم که از زوایای گوناگون به جامعه ایران می‌پردازند. شخصاً مردم ایران را بسیار دوست دارم. در تجربه‌های محدودی که داشته‌ام، با انسان‌هایی آشنا شدم که اهل هنر بودند و دلبسته آرمان مقاومت و فلسطین؛ همین آشنایی، میل مرا به شناخت بیشتر ایران و مردمش عمیق‌تر کرد.» او اضافه می‌کند: «در مورد جنگ هم باید بگویم آنچه این روزها شاهدش بودیم، میل ملت‌های منطقه –به‌ویژه در دنیای عرب– را برای شناخت و ارتباط با فرهنگ اصیل ایرانی افزایش داد. با وجود تلخی و ویرانگری جنگ، گاهی همین فاجعه‌ها باعث می‌شوند به اهمیت ساختن پل‌های فرهنگی میان ملت‌ها بیشتر پی ببریم. همچنین، اشتراک در دغدغه‌ها، ترس‌ها و دشمن مشترک، می‌تواند ملت‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و اهدافشان را هم‌راستاتر کند. امیدوارم که این روابط در آینده، بر پایه احترام متقابل و پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق‌تر شکل بگیرد؛ و از منطق سلطه‌گری و برتری‌طلبی فاصله بگیرد.»

موشک‌های ایرانی، کرامت لگدمال‌شده‌مان را زنده کردند

احساس آرامشی که در تابلوی مرام علی نهفته است، یک حس متناقض است. از طرفی او موشک را به تصویر کشیده، اما ما از دیدن آن نه می‌ترسیم و نه هيجان بر ما غلبه می‌کند. از او درباره این حس متناقض می‌پرسم و جواب می‌دهد: «تابلو، تصویر دو نفر –یک مرد و یک زن– را نشان می‌دهد که در حال تماشای پرواز موشک‌ها هستند؛ برخی از آن‌ها در دل سرزمین‌های اشغالی فرود می‌آیند. در این اثر، عنصر انسانی حالتی آرام و آسوده دارد؛ و این دقیقاً بازتاب حسی است که بسیاری از ما در برابر آنچه موشک‌های ایرانی رقم زدند، تجربه کرده‌ایم. ما پیش از این شاهد یورش دشمن صهیونی به کشورهایمان بودیم و حالا احساس عکس آن حس را تجربه کردیم. عجیب و از نظر منطقی متناقض به نظر می‌رسد که آدمی از پرواز موشک‌هایی که از بالای سرش می‌گذرد، احساس رضایت و خشنودی کند. اما واقعیت این است؛ این احساسی است که از دلِ نیاز ما به عدالت، به انتقام و به خون‌خواهی برای پیکرهای تکه‌تکه کودکان و برادرانمان در غزه و سراسر فلسطین بر خاسته است و البته برای کرامتی که سال‌ها لگدمال شده بود.» در مصاحبه چند هفته‌ای ما، تنها جایی که لمس کردم او مادر است، سر دو سؤال بود. در دو سؤال متوالی از تصویر مرام علی از جنگ پرسیدم. سؤال اول این بود: «اگر بخواهید دوباره از جنگ ایران و اسرائیل بکشید، کدام تصویر را انتخاب می‌کنید؟» او جواب داد: «کاش می‌توانستم برای تک‌تک شهیدان کودک، آثاری هنری خلق کنم و آن‌ها را جاودانه سازم. هیچ چیزی مثل کودک قلب و خونم را به حرکت در نمی‌آورد.» در سؤال دوم پرسیدم کدام شهید نظراتان را بیشتر جلب کرد؟ او پاسخ داد: «کودکان، همیشه و در همه حال؛ تصویرهایشان، قصه‌هایشان...»

مسئله دیگر هنر است

همان‌طور که گفتیم، از جایی به بعد مرام علی فقط درباره فلسطین و مقاومت می‌کشدد. سؤال از او واضح و روشن است: «چرا؟» چرا هنرمندی مثل او که می‌تواند در گالری‌های مطرح فرانسه و سایر نقاط جهان تصاویر روستا و شهرشان را به نقاشی تبدیل کند و میلیون دلاری سود ببرد، سنوار را می‌کشد؟ مرام علی پاسخ می‌دهد: «آن میلی بی‌امان به ایستادن در کنار حقیقت؛ این درک درونی که زیبایی و هر چیز دیگری، اگر صادق نباشد و بازتاب‌دهنده



شب‌های پرستاره ما (تابلویی برای موشک‌های ایران)



کاروان‌های شهید

فرهیختگان

فرهنگ

شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۴

شماره ۴۴۴۲

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

حقیقت پیرامون نباشد، معنایی ندارد.»

از او می‌پرسم: «بسیاری از هنر مندان ترجیح می‌دهند از سیاست دور بمانند و هنر را صرفاً وسیله‌ای برای سرگرمی بدانند. چرا تنها شما متفاوت است؟ چه چیزی باعث شد که به مسیر هنری مقاومت قدم بگذارید؟» او پاسخ می‌دهد: «گاهی احساس می‌کنم هر تلاشی که در راه حمایت از غزه انجام شود، مهم است؛ اما در لحظاتی دیگر، حس می‌کنم همه‌چیز بی‌فایده و تهی است –به‌ویژه وقتی می‌بینم که این رودخانه خون، نزدیک به دو سال است که بند نیامده. مسئله فقط هنر نیست؛ در هر زمینه و هر موقعیتی، باید تمام توان و امکاناتمان –چه مادی و چه معنوی– را وقف حمایت از غزه کنیم. هر انسانی مسیر و نگاه خودش را در زندگی دارد، هنر مندان هم همین‌طور. من اصولاً به شیوه زیست دیگران و انتخاب‌هایشان احترام می‌گذارم. اما وقتی پای کشتاری با این ابعاد –که در غزه در جریان است– وسط می‌آید، ترجیح می‌دهم احساس احترام‌را موقتاً متوقف کنم و آن را تقدیم کسانی کنم که حاضرند حتی برای لحظه‌ای از آسایش خود دست بکشند و آن انرژی را صرف گفتن یک «نه» در برابر ظلم و بیباده کنند؛ دستشان را دراز کنند سمت مظلومان و دردمندان.»

شاید مهم‌ترین سؤالی که می‌شود از کسی که رگ و ریشه فلسطینی دارد پرسید، درباره آزادی است و رو‌یایی که پس از آن دارد؛ از مرام علی می‌پرسم که آیا به پس از جنگ فکر کرده؟ به اینکه چه می‌خواهد در زمان آزادی قدس بکشد؟ نقاش اردنی-فلسطینی پاسخ می‌دهد: «هنر خودش مرا با خود می‌برد؛ بیشتر از آن‌که من دنبالش بروم. این احساس واگذاری و سپردن به هنر را دوست دارم. آرزویم فقط پایان جنگ بر سر غزه است، باقی چیزها خودش در زمان مناسب خواهد آمد.»

ما برای عزتمان می‌جنگیم

شاید تجربه ناجی‌ العلوی و باقی هنر مندان مقاومت نشان داده که کنار هم قرار گرفتن دو واژه «هنر مند» و «مقاومت» گاهی به قیمت جان آدم تمام می‌شود. از او درباره شهادت می‌پرسم و اینکه نمی‌ترسد؟ مرام علی پاسخ می‌دهد: «خیلی اهل محاسبه نیستم. ترجیح می‌دهم در لحظه، تصمیم درست‌را بگیرم؛ به‌جای آن‌که تصمیمم را به احتمال نتایج آینده‌اش گره بزنم. ترس و حساب‌و‌کتاب زیاد درباره آینده، آدم را مردد و ترسو می‌کند. رژیم صهیونیستی فقط کسانی را که در جبهه هنر یا میدان مقاومت می‌کنند، نمی‌کشد؛ این رژیم بی‌هیچ مرزی، کودکان و زنان و غیرنظامیان را هم می‌کشد. پس از چه باید ترسید؟»

از او درباره رو‌یایش می‌پرسم و اینکه این مادر اردنی از زندگی چه می‌خواهد؟ او پاسخ می‌دهد: «رو‌یاهای من نه متنی بسته و نه توده‌ای سخت است. دلم می‌خواهد زندگی‌ام را طوری زندگی کنم که شبیه من باشد و از درونم بجوشد. این، جوهر نگاه من به زندگی و رو‌یاست؛ این‌که نقش‌هایی را که انتخاب کرده‌ام، به بهترین شکل ممکن ایفا کنم –تا جایی که توان دارم و خدا کمکم کند.»

در پایان گفت‌وگو می‌گویم: «اگر دوست دارید به مردم ایران چیزی بگویید ما در خدمتان هستیم.» مرام علی آخرین جملاتش را در این مصاحبه دو هفته‌ای این‌طور به پایان می‌رساند: «ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که همواره درگیر بحران‌های پیچیده و مسائلی است که به مبارزه مستمر، هم درونی و هم بیرونی، نیاز دارد. همین است که زندگی را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. اما ما باید برای رسیدن به آن زندگی که شایسته‌اش هستیم، بجنگیم. چراکه این، تنها راه حفظ عزت و کرامت انسان است؛ و معنای واقعی زندگی در همین نهفته است.»

۱۳